بررسی مقایسه‌ای روش و رویکرد تفسیری شهیدمطهری و آیت الله جوادی آملی و تأثیر دیدگاه‌های علامه طباطبایی بر ایشان

محسن قاسم‌پور[1]
رضوان خسروی[2]

چکیده

شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی هر دو از شاگردان مفسر بزرگ شیعی، علامه طباطبایی بوده‌اند که صاحب تفاسیری در قرآن کریم می‌باشند. دو مفسر گرانقدر در روش تفسیری خود پیرو روش تفسیری استاد خود می‌باشند که بر پایهٔ روش تفسیری قرآن به قرآن بنا نهاده شده است. افزون بر آنکه مرحوم شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی دارای مبانی تفسیری مشترکی بوده و هر دو در این مبانی از مرحوم علامه طباطبایی اثر پذیرفته‌اند، این نکته قابل تأکید است که این دو مفسر ضمن اثرپذیری کلی از روش قرآن به قرآن علامه، از دیگر روش‌ها، همچون استفاده از روایات و روش عقلانی در تفسیر نیز بهره گرفته‌اند. می‌توان شهید مطهری را به جهت افکار و نحوهٔ بهره‌گیری از آیات در موضوعات اجتماعی و اخلاقی بیشتر به استاد خویش شبیه دانست، در حالی‌که روش علامه جوادی آملی در نظم و چینش عناوین و نیز جامعیت موضوعی و بسط کلام شباهت بیشتری به روش استاد خود دارد. از سوی دیگر بیان شهید مطهری بسیار ساده و قابل فهم برای عوام بوده و حوزهٔ مخاطبان بیشتری را شامل می‌شود، در حالی‌که تخصصی بودن تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، مخاطبان آن را به دانشجویان علوم اسلامی تقلیل داده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی، شهید مطهری، تسنیم، المیزان

[1] دانشیار دانشگاه کاشان ghasempour@kashanu.ac.ir
[2] دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان rezvaan.khosravi@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

مقدمه

علامه طباطبایی بی‌شک یکی از مفسرین تأثیرگذار شیعی در قرن حاضر است که بیشترین تأثیر را در احیای روش تفسیری قرآن به قرآن داشته و خود نیز به شایستگی از این روش در تفسیر ارزشمندش «المیزان» بهره برده است. این عالم و مفسر گرانقدر، تفسیر قرآن به قرآن را تنها روش صحیح تفسیر و تنها روشی می‌داند که مفسر را از سقوط به ورطهٔ هولناک تفسیر به رأی نجات می‌دهد. (طباطبایی، ۱/ ۱۱)

برجستگی‌های تفسیر المیزان محدود به روش تفسیری قرآن به قرآن نشده و آگاهی ایشان از مسائل مبتلابه روز و پاسخگویی به شبهات قرآنی را نیز شامل می‌شود. چنانکه حجم وسیعی از مباحث قرآنی ایشان به نقد و پاسخگویی به دیدگاه‌های رشیدرضا در تفسیر «المنار» اختصاص یافته است.

در محضر علامه طباطبایی، شاگردانی تربیت شده‌اند که از مکتب فکری-فلسفی و شیوهٔ تفسیری ایشان بهره‌ها برده‌اند. استادِ شهید مرتضی مطهری و آیت الله جوادی آملی از جمله شاگردان برجستهٔ ایشان‌اند که هم از مکتب فکری-فلسفی ایشان بسیار تأثیر پذیرفته و هم از روش تفسیری ایشان بسیار آموخته‌اند؛ چندان‌که در آثارشان و نیز در ارجاعاتشان به نظرات ایشان، این موارد به خوبی روشن است.

در پژوهش حاضر برآنیم تا به سبب مشابهت دیدگاه‌های فکری و روشی در تفسیر قرآن توسط شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی، روش تفسیری این دو بزرگوار را مورد مداقه قرار داده و میزان و چگونگی اثرپذیری روش هر یک را از استاد معظم‌شان روشن نماییم.

اصول و اساس تفاسیر مبتنی بر مؤلفه‌هایی است که به مثابه زیربنا و چارچوب آن بوده، شاکلهٔ کلّی آن را می‌سازد. این مؤلفه‌ها که بر«مبانی»، «منابع» و «روش» قابل تقسیم‌اند، مبنای پژوهش حاضر بوده و آثار تفسیری بر جای مانده از شهید مطهری و آثار مکتوب از آیت الله جوادی آملی بر اساس این سه مقسم مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

مبانی تفسیری

مبانی تفسیری عبارت است از اصول موضوعه، پیش‌فرض‌ها و شالوده‌ای که علم تفسیر بر آن شکل می‌گیرد. این مبانی شامل معتقدات مفسر در خصوص وحی و ویژگی‌های قرآن و نیز جواز، اعتبار و حجیت تفسیر و همچنین زبان قرآن بوده که دیدگاه مفسر را نسبت به قرآن و تفسیر قرآن رقم زده، آن را جهت می‌بخشد. در ذیل به برخی موارد مهم‌تر از این مبانی اشاره خواهد شد.

۱. مبانی صدوری قرآن از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری به وضوح قائل به وحیانی بودن معانی و الفاظ قرآن بوده و نظر کسانی که تنها به وحیانی بودن مفاهیم پای‌بند هستند را نقد می‌کنند. ایشان در باب وحیانی بودن معانی می‌نویسد: «...این معارف [معارف قرآن] از افق ماوراء ذهن و فکر حضرت رسول به ایشان افاضه شده است و ایشان صرفاً حامل این وحی و این پیام بوده‌اند.»(مطهری، ۲۶/ ۳۲)

ایشان در کتاب وحی و نبوت، به صراحت، الفاظ قرآن را یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن برشمرده و می‌نویسد:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

«عجیب این است که کلام خود پیغمبر- که قرآن بر زبان او جاری شده است- با قرآن متفاوت است. از رسول اکرم سخنان زیادی به صورت خطبه، دعا، کلمات قصار و حدیث باقی مانده است و در اوج فصاحت است، اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن ندارد. این خود می‌رساند که قرآن و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع جداگانه است.»(همانجا، ۲/ ۲۱۴)

علامه طباطبایی نیز در توضیحات مفصل ذیل آیهٔ ۲۳ بقره دربارهٔ اعجاز قرآن و تحدی، به همین معنا اشاره کرده و یکی از علل اعجاز کلامی قرآن را بلاغت آن، عدم وجود اختلاف در این کلام دانسته و تصریح می‌کند: «هر کلام انسانی که فرض شود، و گوینده‌اش هر کس باشد، باری ایمن از خطاء نیست، چون گفتیم اولاً انسان به تمامی اجزاء و شرائط واقع، اطلاع و احاطه ندارد، و ثانیاً کلام اوائل امرش، با اواخر کارش، و حتی اوائل سخنانش، در یک مجلس، با اواخر آن یکسان نیست، هر چند که ما نتوانیم تفاوت آن را لمس نموده، و روی موارد اختلاف انگشت بگذاریم، اما این‌قدر می‌دانیم که قانون تحول و تکامل عمومی است. و بنا بر این اگر در عالم، به کلامی بربخوریم، که کلامی جدی و جدا سازنده حق از باطل باشد، نه هذیان و شوخی، و یا هنرنمایی، در عین حال اختلافی در آن نباشد، باید یقین کنیم، که این کلام آدمی نیست، این همان معنایی است که قرآن کریم آن را افاده می‌کند، و می‌فرماید: «**أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً**» (النساء، ۸۲) و نیز می‌فرماید:«**وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ، وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ، إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ، وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ**»(الطارق، ۱۴)» (طباطبایی،المیزان، ۱/ ۷۲؛ نیز نک: همانجا، قرآن در اسلام، ۳۴-۳۵).

در کنار وحیانی بودن الفاظ و معانی، ایشان نیز همچون اکثر قریب به اتفاق علمای شیعی، معتقد به مصونیت قرآن از تحریف بوده و می‌نویسد: «در میان کتابهای قدیمی کتاب دیگری نتوان یافت که قرن‌ها بر آن گذشته باشد و تا این حد بلاشبهه باقی مانده باشد. مسائلی از این قبیل که فلان سوره مشکوک است، فلان آیه در فلان نسخه هست و در فلان نسخه نیست، در مورد قرآن اساساً مطرح نیست. قرآن بر نسخه و نسخه‌شناسی پیشی گرفت. جای کوچکترین تردیدی نیست که آورندهٔ همهٔ این آیات موجود، حضرت محمّد بن عبدالله است که آن‌ها را به عنوان معجزه و کلام الهی آورد و احدی نمی‌تواند ادعا کند و یا احتمال بدهد که نسخهٔ دیگری از قرآن وجود داشته و یا دارد. هیچ مستشرقی هم در دنیا پیدا نشده که بخواهد قرآن‌شناسی را از اینجا شروع کند که بگوید باید به سراغ نسخه‌های قدیمی و قدیمی‌ترین نسخه‌های قرآن برویم و ببینیم در آن‌ها چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست. اگر در مورد تورات و انجیل و اوستا و یا شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی و هر کتاب دیگر این نیاز هست، برای قرآن چنین نیازی نیست.»

او در ادامه علل این مطلب را خاطر نشان می‌کند و می‌گوید یک دلیل آن پیشی گرفتن قرآن بر نسخه و نسخه‌شناسی است؛ چرا که قرآن بزرگ‌ترین معجزهٔ پیامبر محسوب می‌شد و برخلاف تورات، یک‌باره نازل نشده بود تا این سؤال پیش آید که نسخهٔ اصلی کدام است. بلکه مسلمانان قرآن را از همان ابتدای نزول بیست و سه ساله‌اش فرا گرفتند، نوشتند و به حافظه سپردند. بنابراین قرآن در قلب آن‌ها نقش بست و تقدس آن در نزد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

مسلمانان اجازه نمی‌داد یک حرف از آن را کم یا زیاد کنند. از سوی دیگر جنبهٔ ادبی و هنری آن (فصاحت و بلاغت) باعث شده بود بسیار مورد توجه مردم قرار گیرد و آن را به سرعت فراگیرند. به این ترتیب قبل از آنکه تحریف در این کتاب آسمانی راه پیدا کند آیات آن متواتر شد و به مرحله‌ای رسید که دیگر انکار و یا کم و زیاد کردنِ حتی یک حرف از آن غیرممکن شد. (نک: مطهری، ۲۶/ ۲۷- ۲۹)

یکی از مؤلفه‌های مهم مبانی تفسیری قرآن در حوزهٔ صدور، جامعیت آن است. شهید مطهری قائل به جامعیت مفاهیم قرآن بوده و می‌نویسد: «قرآن اصول معتقَدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به عنوان یک موجود "باایمان" و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است. این است که استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است.»(همانجا، ۲۶/ ۲۶).

این معنا بسیار نزدیک به نظر علامه طباطبایی است که قرآن را جامع علوم هدایتی برای بشر دانسته و معتقد است قرآن تبیان معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی است که مردم در اهتداء و راه یافتن‌شان به آن محتاج‌اند و صفت خصوصی آن برای مسلمین هدایتی است که به وسیله آن به سوی صراط مستقیم و رحمت االهی نائل می‌گردند.(نک: طباطبایی، المیزان، ۱۲/ ۳۲۴-۳۲۵؛ و نیز نک: همو، قرآن در اسلام، ۳۹-۴۰)

شهید مطهری با استناد به این‌که قرآن همچنان طراوت، تازگی و اثربخشی خود را حفظ نموده است به جاودانگی آن اشاره نموده و معتقد است با وجود همهٔ اختلافاتی که در هر زمان در طرز فکر و معلومات و وسعت اندیشه‌ها به چشم می‌خورد، قرآن بر افکار پیشی گرفته و در عین حال که در هر دوره مجهولاتی برای خوانندگان در بر دارد، آنقدر معانی و مفاهیم قابل درک و استناد عرضه می‌کند که ظرفیت زمانه را اشباع می‌سازد(مطهری، ۲۶/ ۴۱) و پیام آن جاودانه، باقی و نسخ ناپذیر است.(همانجا، ۲/ ۲۱۳)

۲. مبانی صدوری قرآن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

از میان کلمات آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم و آثار دیگر ایشان نیز می‌توان به دیدگاه‌های ایشان دربارهٔ مبانی صدوری قرآن دست یافت. ایشان با استناد به آیاتی از قرآن کریم، به این حقیقت تصریح می‌کند که مبدأ نزول وحی، خداوند بوده است(نک: جوادی آملی، ۱/ ۲۷- ۳۴) و اضافه می‌کند: «حقیقت قرآن در تمام مراتب آن، کلام خداست و این کلام که به تمام مراحل خودْ مخلوق الهی است فعل خاص اوست که خداوند آن را انشا و تمثیل فرموده و خصوص مرتبه نازله آنکه آن هم مانند دیگر مراتب، کلام خدا و مخلوق اوست، عبارت از الفاظ ویژه و کلمات مخصوص خواهد بود»(همانجا، ۱/ ۶۱).

آیت الله جوادی آملی اعتقاد جزمی بر عدم تحریف قرآن داشته و بر این مبنا به نگارش کتاب «نزاهت قرآن از تحریف» پرداخته است. ایشان در فصل اول این کتاب، علاوه بر بیان دلایلی مبنی بر مصونیت قرآن از تحریف به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

اضافه و نقصان، تحریف در صورت آیات به لحاظ ترتیب و تقدم و تأخیر را نیز منتفی دانسته و می‌نویسد: «تدوین قطعی مجموع مصحف شریف در زمان حضرت رسول(ص) از یک سو و عنایت و حمایت و هدایت اهل بیت عصمت(ع) و پیروان راستین آنان از سوی دیگر و اهتمام صحابه و سایر مسلمانان به صیانت قرآن از گزند هر گونه تغییر و تحویل و تبدیل صوری و مادی از سوی سوم، مانع دستیابی بیگانه به حریم قرآن شده است.»(همو، نزاهت قرآن از تحریف، ۱۸)

ایشان با استناد به آیهٔ «**وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ**»(النحل، ۸۹)، بر نظریهٔ جامعیت مفاهیم قرآن مهر تأیید زده و قرآن را «بیانگر همهٔ معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همهٔ معارف و احکام هدایتگر، سعادت‌بخش و سیادت‌آفرین جوامع انسانی»(همو، تسنیم، ۱، ۳۵) معرفی می‌کند.

وی با اشاره به این که زبان قرآن، زبان فطرت انسان‌هاست، مفاهیم آن را جهانی و جاودانه دانسته و آن را مختص به عصر یا منطقه یا گروهی خاص نمی‌داند و معتقد است محتوای آن به گونه‌ای است که احدی از آن بی‌نیاز نیست و همچون عامل حیات همهٔ زندگان در هر عصر و مصری است(نک: همانجا، ۱/ ۳۱-۳۹). ایشان در جلد اول تفسیر خود می‌نویسد: «قرآن کریم کتابی جهانی و جاودانه است؛ به طوری که نه مرزهای جغرافیایی و حدود اقلیمی حوزه رسالت آن را مرزبندی می‌کند و نه مقاطع امتداد زمان را بر قلمرو شمول و فراگیری آن تأثیری است و چنین کتابی در غایب همانند حاضر جاری است و بر گذشته و آینده همانند حال منطبق می‌شود. احکام و اوصافی که قرآن کریم برای خود بیان می‌کند فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است.»(همانجا، ۱/ ۱۶۷)

این کلام نیز منطبق است بر کلام علامه طباطبایی که «قرآن مجید کتابی است همیشگی»(نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۴۰-۴۱).

۳. مبانی دلالی قرآن از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری علاوه بر این که در عمل، با استناد و بهره‌گیری فراوان از قرآن کریم در سخنرانی‌ها و یادداشت‌ها، و حتی ورود به عرصهٔ تفسیر قرآن کریم نشان داده است که قرآن کتاب وحیانیِ فهم‌پذیر است، در چند مورد صراحتاً به این معنا اشاره نموده و نظر قائلین به رمزآلود بودن مفاهیم قرآن را باطل دانسته است (مطهری، ۲۶ / ۲۶) و بالاتر از آن، تلاش برای درک و یادگیری مفاهیم قرآن را مورد ستایش قرار داده است(همانجا، ۲۶/ ۴۶).

ایشان با استناد به آیهٔ «**كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ**»(ص: ۲۹) می‌نویسد: «این آیات و ده‌ها آیهٔ دیگر در تأکید بر تدبر در قرآن، همه مجاز بودن تفسیر قرآن را تأیید می‌کنند، اما تفسیری نه از روی میل و هوای نفس بلکه بر اساس انصاف و صداقت و بدون غرض»(مطهری، ۲۶/ ۴۰).

علامه طباطبایی نیز در مقدمهٔ تفسیر المیزان به این معنا تصریح دارد که «حتی یک آیه نمی‌یابیم که در مفهومش اغلاق و تعقیدی باشد، به‌طوری‌که ذهن خواننده در فهم معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود»(طباطبایی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

المیزان ۱/ ۹ و ۱۱)، سپس با انتقاد از روش تفسیری برخی محدثین نسبت به بهره‌گیری از عقل و اندیشه تأکید کرده و با استناد به قرآن، دعوت خداوند به تدبر در قرآن را خاطرنشان می‌سازد(نک: همانجا، ۱/ ۵-۶).

شهید مطهری در ضمن ردّ نظر اخباریون در تفسیر به رأی دانستنِ استفادهٔ مستقیم از آیات و بدون ارجاع معانی ظاهری قرآن به روایات، تفسیر به رأی را در «تفسیر قرآن براساس میل و هوای نفس و تفسیر مغرضانه» دانسته و می‌نویسد: «خود قرآن تصریح می‌کند و فرمان می‌دهد که مردم در آن "تدبر" کنند و فکر خود را در معانی بلند قرآن به پرواز درآورند، پس مردم حق دارند که مستقیماً معانی آیات قرآنیه را در حدود توانایی به دست آورند و عمل نمایند.»(مطهری، ۲۰/ ۴۱)

در مقابل، آنچه که اسماعیلیان بدون دلیل و مستند از قرآن برداشت می‌کرده‌اند را نمونه‌ای از تفسیر قرآن بر پایهٔ امیال درونی دانسته و آن را «برداشتی انحرافی»، «خیانتی بزرگ» و «بازی با قرآن» خوانده است(همانجا، ۲۶/ ۳۹).

شهید مطهری در بحث از زبان قرآن، آن را محدود در یک زبان ندانسته و با اشاره به زبان «عقل و منطق»، و زبان «احساس» قرآن را دارای بیان‌های گوناگون می‌داند که به تناسب مخاطبین‌اش زبانی را برای بیان معانی برگزیده است؛ زبان عقل برای کسانی که اهل تدبرند و نیز برای آن بُعد وجودی انسان که با استدلال و گزاره‌های منطقی آرامش می‌یابد، و زبان احساس یا «دل» که تمام وجود انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او در این زمینه می‌نویسد: «[قرآن] گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق. [...] وقتی قرآن زبان خود را زبان دل می‌نامد، منظورش آن دلی است که می‌خواهد با آیات خود آن را صیقل بدهد و تصفیه کند و به هیجان بیاورد.»(نک: همانجا، ۲۶/ ۵۳-۴۶۳)

اما آنچه که از نوشته‌های ایشان برمی‌آید به این حقیقت اشاره دارد که ایشان نیز چون علامهٔ شهیر طباطبایی[۱]، اعتقاد دارد قرآن کریم دارای فرهنگ خاص و در نتیجه اصطلاحاتی است که علی‌رغم این که آن اصطلاحات در میان عربِ پیش از اسلام کاربرد داشته، در فرهنگ قرآنی کاربرد خاص و ویژه‌ای یافته است. به عنوان مثال ایشان در توضیح معنای «کافر» ضمن اشاره به اینکه «اصطلاح قرآن در اینجا با اصطلاح رایج مسلمین و متشرعه فرق می‌کند»(همانجا، ۱۵/ ۹۴۹) به بیان تفاوت معنای کافر در میان مسلمین و فرق آن با معنای مورد اشارهٔ قرآن می‌پردازد. یا در توضیح معنای «ام» پس از بیان مفهوم آن با توجه به کاربردهای آن لغت در قرآن می‌نویسد: «معلوم می‌شود در زبان قرآن هر نقطه‌ای که مرکز یک منطقه باشد امّ القرای آن منطقه است.»(همانجا، ۳/ ۲۳۰)

لذا می‌توان ایشان را همچون استاد خویش، علامه طباطبایی، قائل به زبان عرف خاص برای قرآن دانست. چنانکه علامه طباطبایی علی‌رغم این که خطاب همگانی قرآن و فهم‌پذیری عمومی آن را می‌پذیرد(طباطبایی، المیزان، ۲/ ۱۷۵) و تصریح دارد که وحی خدا با مردم به زبان آنان و مطابق چارچوب‌های ارتکازی آنان در

۱. علامه طباطبایی در موارد بسیاری در تفسیر المیزان، به توضیح و بیان معنای بعضی واژه‌ها در «عرف قرآن» اشاره کرده و معانی قرآنی آن‌ها را از معنای عرفی جدا کرده است. به عنوان نمونه نک: طباطبایی، المیزان، ۱/ ۱۷۹ و ۳/ ۱۰ و ۵/ ۳۵۰.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

محاورات صورت می‌پذیرد، بر آن است که نمی‌توان آن را با زبان عرف عام مقایسه کرد و قوانین عمومی گفتمان عقلایی را برای تفسیر آن کافی دانست. چرا که قرآن بر مجرای کلام بشر نیست، بلکه سخنی است که اجزای آن در عین انفصال با یکدیگر اتصال و رابطه دارد. از این رو برای شناخت مراد هر آیهٔ قرآن، تنها قواعد مقرر در فهم سایر علوم کفایت نمی‌کند(نک: همانجا، ۳/ ۷۶). بنابراین از نظر ایشان انحصار زبان قرآن در زبان عرف عام عقلا و کافی دانستن همان قواعد برای کشف مقصود و مراد قرآن، منجر به تفسیر به رأی می‌شود(سعیدی روشن، ۱۸۲-۱۸۳) و قرآن را بر طبق زبان عرفی قرآن باید فهمید.

۴. مبانی دلالی قرآن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی در خصوص فهم‌پذیری قرآن، به بیّن بودن قرآن معتقد است و در مقدمهٔ تفسیر خود می‌نویسد: «گروهی برای انحصار حجیت در روایت و روی‌گردانی از قرآن، آن را بی‌زبان و اَبْکم پنداشتند و جز اَلْغاز و معمّاهای غیر مفهوم چیزی برای آن قائل نبودند، عدّه‌ای زبان آن را رمز محض به معارف باطنی پنداشتند که غیر از اَوْحَدی مرتاضْ اَحَدی به آن دسترسی ندارد»(جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۳۸-۳۹).

ایشان علی‌رغم این که فهم قرآن را عمومی می‌داند تأکید می‌کند: «عمومی بودن فهم قرآن و میسور بودن درک معارفش برای همگان، بدین معنا نیست که هر کس، گرچه با قواعد ادبیات عرب آشنا نباشد و گرچه از علوم پایهٔ دیگر که در فهم قرآن دخیل است، آگاه نباشد، حق تدبّر در مفاهیم قرآنی و استنباط از قرآن را دارد و سرانجام به نتیجهٔ استنباط خویش می‌تواند استناد و احتجاج کند؛ بلکه بدین معناست که اگر کسی به قواعد ادبیات عرب و سایر علوم پایهٔ مؤثر در فهم قرآن آگاه بود حق تدبر در مفاهیم آن را دارد و می‌تواند به حاصل استنباط خود استناد و احتجاج کند.»(همانجا، ۱/ ۳۹)

همچنین ایشان با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از آیات قرآن و نیز روایات، جواز فهم و تفسیر قرآن را برداشت کرده و می‌نویسد: «از تحلیل عقلی مزبور نسبت به روایات چنین بر می‌آید که معصومین (علیهم‌السلام) هرگز اصل فهم قرآن را به خود منحصر نساختند و دَرِ فهم آن را بر روی مردم نبستند و در اخبار معصومین نیامده است که مردم از قرآن بهره‌ای جز تلاوت ندارند. حتی اگر این مطلب در برخی روایات آمده باشد، چون با خطوط کلی قرآن و نیز با خود سنّت قطعی معصومین در تضاد است، باید فهمش را به اهلش واگذاریم... قرآن کریم اوّلاً تفسیرپذیر است و ثانیاً تفسیر آن ضروری است. تفسیرپذیری قرآن بدین جهت است که از گزند "تفریطِ بداهت" منزّه و از آسیبِ "افراطِ تَعْمیه" مصون است؛ نه آن قدر ساده است که نیازی به تحلیل مبادی تصوری و تصدیقی نداشته باشد و نه آن‌چنان پیچیده و مبهم است که نظیر معمّا از قانونِ مفاهمه و فرهنگ گفتگو خارج باشد و در دسترس تفسیر قرار نگیرد. قرآن کریم در عین نور بودنْ معارف بلند و ژرفی دارد که آن را تفسیرپذیر می‌کند؛ زیرا نور بودن قرآن در مقابل ظلمت ابهام است، نه در برابر نظری و ژرف بودن تا نور بودن به معنای بدیهی بودن آن باشد و نیازی به تفسیر نداشته باشد.»(همانجا، ۱/ ۵۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

و تأکید می‌کند: «مدعای ما این است که فهم قرآن کریم در حدّ تفسیر (و نه تأویل) و فهم ظواهر الفاظ آن میسور همگان است و نه تنها معصومین آن را به خود منحصر نساختند، بلکه مردم را به آن تشویق و ترغیب کردند».(همانجا، ۱/ ۹۰).

چنانکه استاد ایشان، علامه طباطبایی نیز معتقد است راه به سوی فهم قرآن به روی کسی بسته نیست(طباطبایی، المیزان، ۳/ ۸۶) و قرآن کتابی است که فهم عادی به درک آن دسترسی دارد.(همانجا، ۵/ ۲۰).

آیت الله جوادی آملی تفسیر قرآن را یک فرایند روش‌مند می‌داند و می‌نویسد: «تفسیر یک نحو تصدیق است؛ زیرا حکم به این که معنای آیه و مقصود خداوند از آیه چنین است، نوعی قضیه و مسئله است. از این رو علم تفسیر همانند علوم دیگر، دارای مبادی و مسائل است و چنانکه گذشت در تعریف تفسیر همانند علوم دیگر باید قید "به قدر طاقت بشری" مأخوذ شود. تفسیر هر کلامی اعم از دینی یا غیردینی و کلام دینی اعم از قرآنی یا روایی باید روشمند باشد تا بتوان آن را به متکلم آن کلام استناد داد. کلام هیچ متکلمی را نمی‌توان به رأی خود تفسیر و سپس آن را به متکلمش اسناد داد و در این جهت فرقی بین کلام دینی یا غیردینی نیست؛ گرچه تفسیر به رأی متون دینی با خطر عقوبت الهی همراه است».(جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۱۷۶).

پس از آن هرگونه تفسیری را که خارج از این چارچوب روش‌مند باشد مورد اشکال دانسته و آن را مصداقی از تفسیر به رأی می‌شمارد: «از تفسیر قرآن به رأی این است که با معیارهای مفاهمه عرب مطابق نباشد و نیز موافق با اصول و علوم متعارفه عقلی نباشد و همچنین مطابق با خطوط کلی خود قرآن نباشد و...»(همانجا، ۱/ ۱۷۷).

علامه طباطبایی نیز در ضمن مقدمهٔ تفسیر المیزان، به روشمندی تفسیر اشاره داشته و روش ظاهرگرایان و اهل حدیث در تفسیر قرآن، کنار گذاشتن عقل و اندیشه، تمسک به تأویلات برای تفسیر قرآن مطابق با آراء و مذهب، تفسیر بر اساس نظریات جدید که بر پایهٔ حس و تجربه بنیان نهاده شده و نیز عمل گروهی که برای حدیث در تفسیر هیچ جایگاهی قائل نیستند را رد کرده و مصادیقی از تفسیر به رأی می‌داند. ایشان بهره‌گیری از نظایر آیات و تمسک به روایات و احادیث را یگانه راه مستقیم و روش بی‌نقصی می‌داند که معلمین قرآن و هادیان آن، ائمه اطهار(ع)، آن را پیموده‌اند.(طباطبایی، المیزان، ۱/ ۱۲-۴).

نیز آیت‌الله جوادی آملی دیدگاه‌های برخی معاصران دربارهٔ به نطق آوردن متون مقدس را نیز نوعی از تفسیر به رأی دانسته است.(جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۲۲۴-۲۲۵).

علامه جوادی آملی در بحث از زبان قرآن، آن را زبان فطرت دانسته که برای همگان قابل فهم است(نک: همانجا، ۱/ ۹۰)؛ چرا که در واقع زبانِ «سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم» است(همانجا، ۱/ ۳۳-۳۱)، او می‌نویسد: «کتابی که برای هدایت همگان تنزل یافته و از نظر وسعت حوزهٔ رهنمودْ جهان‌شمول است، باید از دو ویژگی برخودار باشد: ۱. به زبانی جهانی سخن بگوید تا همگان از معارف آن بهره‌مند باشند و هیچ کس بهانهٔ نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن را خار راه خود نبیند و از پیمودن صراط سعادت‌بخش آن باز نایستد...»(همانجا، ۱/ ۳۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

با این حال این «بدین معنا نیست که بهرهٔ همگان از این کتاب الهی یکسان است. معارف قرآنی مراتب فراوانی دارد و هر مرتبهٔ آن، بهرهٔ گروهی خاص است...»(همانجا، ۱/ ۳۶) و تنها اهل‌بیت قادر به دست یافتن بر بالاترین درجات فهم آن هستند: «اوج معارف آن و عمق مطالب آن فقط ممسوس دست اندیشهٔ تابناک معصومین (علیهم‌السلام) است: «**إنّه لقران کریم*فی کتاب مکنون*لا یمسّه إلاّ المطهّرون**» (الواقعه، ۷۷۹-۷۹)»(جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۵۴؛ نیز نک: همانجا، ۱/ ۱۲۹-۱۳۰).

اما از میان دسته‌بندی‌های مصطلح زبانی که ارائه شده است[۱]، ایشان را می‌توان پیرو و قائل به نظریهٔ «زبان ترکیبی» و «عرف خاص» برای قرآن دانست؛ چرا که دربارهٔ زبان ترکیبی می‌نویسد: «برخی از مخاطبان قرآن کریم انسان‌های ساده‌اندیش و برخی حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیشان باریک‌بین‌اند. از این رو لازم است کتاب جهان‌شمول الهی، معارف فطری را با روش‌های متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین کند تا ژرف‌اندیشان محقق به بهانهٔ نازل بودن مطالبِ وحی خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و ساده‌اندیشان مقلِّد نیز به دستاویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نبینند. بر این اساس، قرآن کریم نه تنها از راه حکمت، موعظه و جدال احسن ره‌آورد خویش را ارائه کرده است، بلکه بسیاری از معارف خود را در چهرهٔ مَثَل نمودار ساخته و از راه تمثیل آن‌ها را تنزل داده است تا برای شاردانْ و مبتدیانْ تعلیم، و برای محقّقان و خردپیشگانْ تأیید، و در نتیجه فهمش میسور همگان باشد. شیوهٔ جمع میان حکمت، موعظه و جدال احسن از یک سو و تمثیل و تشبیه و نقل داستان از سوی دیگر در دعوت و تعلیم، از ویژگی‌های کتاب الهی است و در هیچ یک از کتب علوم عقلی و نقلی که مؤلّفان و مصنّفان آن‌ها تنها به ارائه براهین صرف و استدلال محض عقلی یا نقلی بسنده می‌کنند تداول ندارد.»(همانجا، ۱/ ۴۰؛ نیز نک: همانجا، ۱/ ۴۰- ۵۲)

و دربارهٔ زبان عرف خاص چنین بیان می‌دارد: «خدای سبحان با صنعت ادبی ویژهٔ وحی، سطح ادبیات عربی را ارتقا داد و با شواهدْ و قراینِ خاصْ ظرفیت آن را توسعه بخشید و سپس مظروف سپهری را به نحو تجلّی، نه تجافی در ظرف زمینی ریخت و پیوند بخش طبیعی ظرف را با سَمْت و سوی فرا طبیعی آن حفظ کرد.»(همانجا، ۱/ ۲۱۶)

---

۱. آقای سعیدی روشن در کتاب «زبان قرآن و مسائل آن» دیدگاه‌ها در شیوهٔ گفتار قرآن را به سه گروه تقسیم نموده است: ۱) عرف عام که براساس آن، اسلوب زبان قرآن، همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف عمومی مردم در انتقال معناست و خداوند نیز سبک جدیدی برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است. ۲) زبان ترکیبی که بنا بر آن، زبان دینی در واقع همان زبان عقلایی است که مردم به کار می‌برند و ترکیبی از استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آن‌هاست، همان‌گونه که مشتمل بر مفاهیمی نمادین است. در این نظریه هر یک از شیوه‌های عام یا خاص به بخشی از آیات، مربوط دانسته می‌شود. ۳) عرف خاص که سه تقریر متفاوت را در برمی‌گیرد: اول: زبان قرآن زبانی رمزآگین است و بر ضرورت رمزگشایی آن تأکید شده است. دوم: قرآن برای مخاطبان ویژه‌ای نازل شده و فهم آن تنها به آنان اختصاص دارد. از طرفداران این نظریه اخباریان شیعه هستند. سوم: قرآن افزون بر ساختار زبانی عرف عام عقلا، برای انتقال معانی رویین و ظاهری، مهارت‌ها و شیوه‌های دیگری را نیز در کار بسته است که جنبهٔ گذر از سطح به عمقِ زبان دارد و منتقل کنندهٔ معانی باطنی آن است. در این نظریه برخلاف نظریهٔ ترکیبی همهٔ آیات افزون بر افادهٔ معنای بسیط برای عموم مخاطبان، لایه‌های درونی معنایی دارد که از فهم عادی بشر بالاتر است و تنها با کسب شرایط ویژه و اجتهاد به مفهوم خاص، قابل اکتشاف است. (نک: سعیدی روشن،۱۷۳ - ۱۸۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

همسانی این سخن با سخن علامه طباطبایی در این جهت است که علامه گرچه خطاب همگانی قرآن و فهم‌پذیری عمومی آن را پذیرفته است(طباطبایی، المیزان، ۵/ ۲۰ و ۳/ ۲۹۲)، اما به هنگام بحث از تفسیر به رأی معتقد است که نباید مفسر، کلام خدا را با کلام بشر مقایسه کند و با همان اسبابِ کلام بشر به تفسیر کلام خدا بپردازد(همانجا، ۳/ ۷۶). چنین می‌نماید که از نظر علامه فهم آیات قرآنی در مواردی به چیزی فراتر از فهم عام نیازمند است و نباید تمام سطوح و مراتب معنایی آن را در سطح زبان عرف دانست.

روش تفسیری شهید مطهری

اگر در بین تعاریف ذکر شده برای روش تفسیر قرآن، استناد مفسر به منبع را مورد توجه قرار دهیم و تفاوت منبع را محور بنیادین تمایز روش‌های تفسیری بدانیم، شایسته است دیدگاه شهید مطهری و در پی آن آیت‌الله جوادی آملی را در این باره جست‌وجو کنیم.

۱. تفسیر قرآن به قرآن

شهید مطهری اولین منبع تفسیر و فهم قرآن را خود قرآن دانسته و می‌نویسد: «نکته مهمی که در بررسی قرآن باید به آن توجه داشت این است که در درجهٔ اول می‌باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت. مقصود این است که آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ یعنی اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بگوییم تنها همین یک آیه را می‌خواهیم بفهمیم، شیوهٔ درستی اتخاذ نکرده‌ایم. البته ممکن است فهم ما از همان یک آیه درست باشد، اما این کاری است از احتیاط بیرون. آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگر است. و همان‌طوری که برخی مفسران بزرگ گفته‌اند، ائمه اطهار این روش تفسیری را تأیید کرده‌اند.»(مطهری، ۲۶/ ۳۴).

و در ادامه به عنوان نمونه به آیات محکم و متشابه اشاره می‌کند و با ذکر مثال‌هایی نشان می‌دهد منظور از تفسیر بعضی آیات به کمک بعضی آیات دیگر چیست.

این سخن بسیار نزدیک به سخن استاد ایشان، علامه طباطبایی است که می‌نویسد: «ما وقتی یک جمله کلام بشری را می‌شنویم از هر گوینده‌ای که باشد بدون درنگ قواعد معمولی ادبیات را دربارهٔ آن اعمال نموده کشف می‌کنیم که منظور گوینده چه بوده، و همان معنا را به گردن آن کلام و گوینده‌اش می‌گذاریم؛ [...] و اما بیان قرآنی [...] بر این مجرا جریان ندارد، بلکه کلامی است که الفاظش در عین اینکه از یکدیگر جدای‌اند به یکدیگر متصل هم هستند، به این معنا که هر یک بیانگر دیگری است، و به فرموده علی (ع)"یشهد بعضه علی بعض". پس نباید به مدلول یک آیه و آنچه از به کار بردن قواعد عربیت می‌فهمیم اکتفاء نموده، بدون اینکه سایر آیات مناسب با آن را مورد دقت و اجتهاد قرار دهیم به معنایی که از آن یک آیه به دست می‌آید تمسک کنیم، هم چنان که آیه شریفه:«**أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً** »(النساء،۸۲) به همین معنا اشاره نموده و می‌فرماید تمامی آیات قرآن بهم پیوستگی دارند»(طباطبایی، المیزان، ۳/ ۷۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

و در جای دیگر می‌نویسد: «روش تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنطاق معنای آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان، آن روشی است که پیغمبر اکرم(ص) و اهل‌بیت(ع) او در تعلیمات خود به آن اشره فرمودند؛ چنان‌که پیغمبر اکرم(ص) فرماید:"و انما نزل لیصدق بعضه بعضا"»(همو، قرآن در اسلام، ۷۸).

شهید مطهری در تفسیر خود، آنجا که لازم بوده است به آیات دیگری از قرآن کریم استناد کرده و از آن در جهت تأیید و یا تفهیم بهتر مقصود بهره برده است. به عنوان مثال در تأیید این کلام که اسلام دینی است که پیروان خود را به ثبات و قوت و قدرت دعوت کرده است به آیات ۴۵ انفال، ۴ صف و ۱۴۶ آل‌عمران استناد کرده است.(مطهری، ۲۶/ ۲۷۲-۲۷۳).

همچنین ایشان در تفسیر آیهٔ ۵۳ سورهٔ انفال، بحث از تفسیر قرآن به قرآن نموده و با توضیح این که چگونه برای رفع ابهام از متشابهات باید آن‌ها را به محکمات ارجاع داد، از آن به عنوان «متدولوژی» قرآن کریم یاد می‌کند: «... این جمله را باید همیشه در نظر داشته باشیم که القرآنُ یُفسّر بعضه بعضا؛ قرآن بعضی از آیات آن تفسیر کننده و توضیح دهندهٔ بعضی آیات دیگر است. در خود قرآن کریم آیه‌ای هست که در واقع متود قرآن‌شناسی را به ما معرفی می‌کند. این آیه "متودولوژی" قرآن است. آیهٔ هفتم سورهٔ آل عمران است. می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیکَ الْکتَابَ مِنْهُ آیاتٌ مُّحْکمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...**»(نک: همانجا، ۲۶/ ۲۹۵- ۲۹۶).

سپس با این توضیح به تفسیر و تبیین آیهٔ ۵۳ سورهٔ انفال به کمک سایر آیاتِ دالّ بر اراده و مشیت خداوند می‌پردازد.(نک: همان، ۲۶/ ۲۹۵- ۲۹۹).

شهید مطهری گاهی از آیات دیگر قرآن برای تفصیل و تکمیل معنای یک آیه بهره می‌برد، چنان‌که در تفسیر آیهٔ ایاک نعبد و ایاک نستعین، به بیان انواع شرک و توحید با استمداد از آیات ۴۳ فرقان، ۳۱ توبه، ۶۴ آل‌عمران و ۲۲ شعراء پرداخته است.(نک: همانجا، ۲۶/ ۱۰۲-۱۰۶).

۲. استفاده از روایات

بهره‌گیری از حدیث معصوم(ع) روش دیگری است که در تفسیر آیات قرآن مورد توجه شهید مطهری بوده است. ایشان بر اساس برداشت خود از آیات قرآن همچون بسیاری از مفسران فریقین بر این باور است که پیامبر(ص) و پس از او معصومین(ع) مفسر و مبین قرآن‌اند. شهید مطهری پس از ذکر این مطلب می‌افزاید: « برای ما که شیعه هستیم و به ائمه اطهار معتقدیم و اعتقاد داریم آنچه را که پیامبر از ناحیهٔ خدا داشته به اوصیاء گرامی‌اش منتقل کرده است، روایات معتبری که از ائمه رسیده نیز همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیهٔ رسول خدا رسیده است و لهذا روایات موثّق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن.»(همانجا، ۲۶/ ۳۴).

استاد شهید به تناسب و به فراخور آیات، گاه از روایاتی از اهل‌بیت در شرح بهتر موضوع آیه (و به ندرت در تفسیر خود آیه به صورت مستقیم) بهره می‌برد؛ به طور مثال برای بیان حالت کفر و عناد به روایتی از امام باقر(ع)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

استناد می‌کند که می‌فرماید: «کلُّ ما یجُرُّ الَی الْایمانِ وَ التَّسْلیمِ فَهُوَ الْاسْلامُ وَ کلُّ ما یجُرُّ الَی الْجُحودِ فَهُوَ الْکفْر»(همانجا، ۲۶/ ۲۸۳)

و در توضیح آن می‌نویسد: «یعنی هر چیزی که بازگشتش به این باشد که وقتی انسان در مقابل حقیقتی قرار می‌گیرد و تشخیص می‌دهد که این حقیقت است، تسلیم باشد، این برمی‌گردد به ایمان؛ و هر چیزی که بازگشتش به این باشد که وقتی انسان در مقابل یک حقیقتی که تشخیص می‌دهد حقیقت است قرار می‌گیرد عناد و مخالفت بورزد و انکار کند، روح کفر است.»(همانجا، ۲۶/ ۲۸۳).

ایشان گاه از روایات برای بیان شأن نزول، سبب نزول و یا وقایع تاریخی مرتبط با آیات (در صورت وجود) بهره می‌برد و وقایع تاریخی مربوطه را در ابتدای تفسیر و گاه پس از توضیح مختصر معنای آیه شرح می‌دهند. ایشان عموماً اشارتی به اعتبار متن یا سند روایت ندارد و ظاهر این است که به ذکر روایاتی اقدام می‌کند که آن را صحیح دانسته است. به عنوان نمونه در ذیل آیهٔ ۶۶ سورهٔ توبه، به تفصیل شأن نزول آیه را که مربوط به وقایع پس از جنگ تبوک است ذکر می‌کند.(همانجا، ۲۶/ ۳۸۳- ۳۸۵)

همچنین می‌توان به روایتی از امام باقر(ع) اشاره کرد که شهید از آن در جهت تأیید تفسیر و مراد آیهٔ مالک یوم الدین و در شرح معنای «مالکیت خداوند» استفاده کرده است: «خداوند مالک و مَلِک حقیقیِ هم دنیا و هم آخرت است. فرقش این است که بشر چون در دنیا چشم حقیقت‌بین ندارد، مالک‌ها و مَلِک‌های اعتباری و مجازی را می‌سازد«**...فَکشَفْنا عَنْک غِطاءَک فَبَصَرُک الْیوْمَ حَدیدٌ**»(ق، ۲۲)؛ روایت ذیل نیز همین مطلب را بیان می‌فرماید: عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام أنه قال: الْامْرُ یوْمَئِذٍ وَ الْیوْمَ کلُّهُ لِلَّهِ. یا جابِرُ اذا کانَ یوْمَ الْقِیامَةِ بادَتِ الْحُکامُ، فَلَمْ یبْقَ حاکمٌ الَّا اللَّهُ»(مطهری، ۲۶/ ۹۶).

۳. عقل‌گرایی در تفسیر

آنجا که شهید مطهری سخن از زبان عقل و احساس می‌گوید، خود حاکی از این حقیقت است که در نظر ایشان آن‌کس می‌تواند به مراد اصلی خداوند نزدیک گردد که با زبان عقل و منطق آشنایی داشته باشد. بنابراین استعانت از عقل، به مثابه منبعی برای تفسیر، در تفسیر صحیح قرآن ضروری است، وگرنه همچون اشاعره به معنای تحت‌اللفظی لغات اکتفا کرده، از مفاهیم عمیق آن درمی‌ماند: «[اشاعره] چون عقل را تعطیل کرده بودند قهراً نوعی برداشت عوامانه از قرآن برایشان حاصل می‌شد. آنها به دلیل همین طرز تفکر خیلی زود از جاده درک صحیح منحرف شدند و اعتقادات نادرستی پیدا کردند.»(همانجا، ۲۶/ ۳۸).

این در حالی است که از منظر مرحوم مطهری «قرآن برای راهبری عقل، اعجاز کرده است.»(همانجا، ۲۱/ ۸۴).

البته در چند و چون استفاده از این منبع، حرف و حدیث بسیار است. باید توجه داشت که دیدگاه شهید مطهری با دیدگاه مفسران معتزلی که عقل را بر نص ارجح دانسته‌اند و ناچار به عقل‌بسندگی روی آورده‌اند متفاوت است. آنجا که مرحوم مطهری می‌گوید عقل حجت خداست، اما عقل قانون دارد و به نام عقل نمی‌توان هر اظهار نظری را حجت دانست(همانجا، ۲۱/ ۸۳)، راه او از معتزله جدا می‌شود. و یا آنجا که ایشان در مؤلفه‌های

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

مکتب عقلی شیعی سخن گفته و مفهوم مقوله‌ای مانند عقل را متفاوت با آنچه که معتزله به آن معتقد است می‌داند(همانجا، ۱/ ۵۳)، نمونه‌ای دیگر در این بحث است. از نظر ایشان معتزلهٔ طرفدار عقل، گاهی دچار افراط شدند به گونه‌ای که در مواردی که عقل در آن‌ها نظری ندارد، یعنی نه نفی می‌کند و نه اثبات، به حساب چیزی گذاشتند که عقل وجودش را نفی می‌کند؛ مثل انکار جن توسط برخی معتزله(همانجا، ۲۱/ ۸۷ و ۲۲/ ۷۱۹). این قبیل موارد، تفاوت نگاه وی را با معتزله به روشنی نشان می‌دهد.

شهید مطهری تدبّر و تعقّل در آیات قرآن را از سفارش‌های قرآن دانسته و می‌نویسد: «قرآن به اصطلاح اهل منطق به دلالت مطابقی دعوت به تعقل نموده است. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارند که قرآن به دلالت التزامی سندیت عقل را امضا می‌کند. به عبارت دیگر سخنانی می‌گوید که پذیرش آنها، بدون آن که حجیت عقل پذیرفته شده باشد، امکان‌پذیر نیست.»(همانجا، ۲۶/ ۵۹).

شهید مطهری در مواردی با اتکاء به حکم عقل، نظری را تأیید یا رد کرده است؛ از آن جمله است نقد دیدگاه نحوست ایام که در ذیل آیهٔ ۱۹ سورهٔ قمر صورت گرفته است. ایشان اعتقاد به نحوست بعضی ایام خاص را غیرمنطبق با عقل دانسته و اساسی برای آن قائل نیست.(همانجا، ۲۶/ ۷۳۴).

۴. استفاده از فنون ادبی

شهید مطهری گاهی به تناسب، به بیان معنای لغوی و وجوه دیگر فنون ادبی، چون صرف و نحو پرداخته است، اما به طور کلی تکیهٔ شهید بر معانی لغوی و جنبه‌های ادبی نیست و جز در مواقع لزوم معنا را نشکافته و وارد مباحث ادبیات عرب نمی‌شود.

به عنوان نمونه ایشان در ذیل آیهٔ ۵ سورهٔ مبارکهٔ بقره معنای لغویِ واژهٔ «عبد» و در ذیل آیهٔ دوم سورهٔ بقره معنای لغوی واژهٔ «فسق» را بیان کرده است.

در جایی دیگر با توجه به نکتهٔ صرفی لغات «صراط» و «سبیل» تفاوت میان آن‌دو و تفسیر آیات بر اساس کاربردشان در قرآن را بیان می‌کند.(همانجا، ۲۶/ ۱۱۲).

شهید مطهری آن‌جا که لازم است، به تبیین ظرافت‌های معنایی واژه‌های قریب‌المعنی می‌پردازد، چنانکه دربارهٔ اختلاف میان «خواندن نماز» و «اقامهٔ نماز» در ذیل آیهٔ ۳ سورهٔ بقره توضیحاتی داده است.(همانجا، ۲۶/ ۱۲۴).

در مواردی نیز با ریزبینی و دقت، مرادف فارسی واژگان عربی را نقد می‌کند. به عنوان نمونه خدا را مترادف دقیق معنای الله ندانسته و آن را که در اصل «خودآی» بوده است، قریب‌المعنی با واژهٔ غنی می‌داند(نک: همانجا، ۲۶/ ۸۴). همچنین ترجمهٔ «انذار» به «بیم‌دادن» را ترجمه‌ای رسا نمی‌داند و به‌جای آن کلمهٔ «هشدار» را پیشنهاد می‌دهد.(همانجا، ۲۶/ ۱۳۰).

روش تفسیر آیت‌الله جوادی آملی

علامه جوادی آملی در مقدمهٔ تفسیر خود به طور خلاصه به بیان شیوهٔ تفسیری خود پرداخته و می‌نویسد: «در تفسیر هر یک از آیات قرآنی این مراحل را باید پیمود: ۱ـ مفاد آیهٔ مورد نظر را با قطع نظر از سایر آیات قرآن باید فهمید، ولی در این مرحله نمی‌توان گفت نظر قرآن چنین است، بلکه می‌توان گفت مفاد این "آیه" با قطع

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

نظر از آیات دیگر، چنین است. ۲ـ چون آیات قرآن کریم مفسر و مصدق یکدیگر است: "وإنّ القرآن لم ینزل لیکذّب بعضه بعضا ولکن نزل یصدّق بعضه بعضا"، "ینطق بعضُه ببعض ویشهد بعضُه علی بعض" با استفاده از سایر آیات قرآن باید آیهٔ مورد نظر تفسیر شود. در این مرحله حاصل معنای آیه را که ثمرهٔ تفسیر قرآن به قرآن است، می‌توان به "قرآن" اسناد داد، ولی قابل اسناد به "اسلام" نیست و به عنوان پیام دین و سخن اسلام تلقّی نمی‌شود و از این رو، پذیرش و عمل به آن، مصداق "حسبنا کتاب الله" خواهد بود؛ که چنین گفتار یا رفتاری مخالف سنّت قطعی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که قرآن نیز آن را منبع مبانی و ادلّه دین قرار داده است. ۳ـ باید همهٔ روایاتی که در شأن نزول، تطبیق و یا تفسیر آیهٔ مورد بحث آمده و همچنین روایاتی که به گونه‌ای با معنای آیه مزبور مرتبط است با یکدیگر جمع‌بندی شود تا در محدودهٔ سخنان ثَقَل اصغر نیز مقیدها مخصِّص‌ها و سایر قراین یافت شده، پیام «ثَقَل اصغر» به روشنی دریافت شود. ۴ـ پس از جمع‌بندی روایات مزبورْ حاصل و عصارهٔ آنها را بر قرآن کریم عرضه کنیم تا در صورت نداشتن مخالفت تباینی با قرآن، به عنوان مقید، مخصِّص، قرینه و شارح در دامنه قرآن کریم قرار گیرد. ۵ـ در صورت هماهنگی پیام ثَقَل اصغر با سخن ثَقَل اکبر، جمع‌بندی نهایی کرده، آنگاه این مجموعهٔ هماهنگ را پیام و سخن اسلام بدانیم. سرّ این که در مراحل پنج‌گانهٔ مزبور ابتدا بحث قرآنی و سپس بحث روایی مطرح می‌شود، همان است که در تبیین معارف دین، قرآن کریم اولین پایگاه بوده، پشتوانه حجیت روایات است و با داشتن چنین پایگاهی که سند و همچنین دلالت آن بر اصول و خطوط کلی دین، هر دو قطعی است، می‌توان روایات را حجّت دانست و از آن بهره جست وگرنه پیش از دریافت پیام ثَقَل اکبر، تبیین مفهوم آیه به وسیلهٔ روایت مستلزم دور است.»(جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۱۶۰-۱۶۲).

ایشان در مقدمهٔ تفسیر تسنیم، از قرآن، روایت، عقل و یافته‌های علمی، به عنوان منابع تفسیر یاد می‌کند.(همانجا، ۱/ ۵۷-۵۸).

۱. تفسیر قرآن به قرآن

آیت‌الله جوادی آملی از قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع تفسیری نام می‌برد(همانجا، ۱/ ۵۷) و اتکاء به آیات را در مراحل اولیهٔ تفسیر قرآن، لازم می‌شمارد(همانجا،۱/ ۱۶۰) و می‌نویسد: «بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن، که شیوهٔ تفسیری اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز هست، روش خاصی است که به "تفسیر قرآن به قرآن" موسوم شده است. در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبّر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیلهٔ آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همهٔ مواد لازم را برای پی‌ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از موادّ چنین بنایی است. آیات دستهٔ دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می‌شود.»(همان، ۱/ ۶۱).

ایشان موارد کاربرد و بهره‌گیری از آیات قرآن در تفسیر را به طور خلاصه در موارد ذیل می‌داند:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

- بهره‌گیری از آیات برای فهم معنای لغوی برخی واژه‌ها
- بهره‌گیری از سیاق آیات به منظور روشن نمودن معنای بعضی لغات، مراجع ضمیر، تعیین و تشخیص افعال و لغات و موارد محذوف
- رفع ابهام از آیاتی که تبیین آن‌ها به کمک معجم لغات ممکن نباشد
- تعیین ترتیب نزول برخی آیات یا سور
- روشن شدن سیر اتفاق بعضی پدیده‌ها چون سیر برطرف شدن کوه‌ها در آستانهٔ قیامت
- کشف مسکوت و محذوف آیات، توسط منطوق و مفهوم آیاتی دیگر(نک: همانجا، ۱/ ۱۲۸-۱۱۰)

نمونهٔ تفسیر قرآن را به قرآن را در جای‌جای تفسیر تسنیم می‌توان دید. تنها به عنوان نمونه به دو مثال اکتفاء می‌شود. علامه در بیان اباحهٔ تجارت در موسم حج به آیات « **لَيسَ عَلَيكمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلًا مِّن رَّبِّكمْ(بقره: ۱۹۸)**»، «**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحلُّواْ شَعَآئِرَ اللّهِ وَلاَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلاَ الْهَدْى وَلاَ الْقَلآئدَ وَلا آمِّينَ الْبَيتَ الْحَرَامَ يبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا**» (المائده، ۲) و «**وَأَذِّن فِى النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوك رِجَالًا وَعَلَى كلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ**» (الحج، ۲۸) استناد می‌نماید و در واقع به کمک آیاتی دیگر، مضمون آیهٔ اول را تأیید و تأکید می‌نماید.(جوادی آملی، تسنیم، ۱۰/ ۱۱۹-۱۲۰).

همچنین جهت تبیین معنای «فضل» در آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره، اشاره‌ای به آیاتی که این واژه در آن‌ها ذکر شده می‌کند و پس از بررسی معانی آن‌ها، منظور از فضل را در این آیه، سود دنیایی و نه مغفرت یا رحمت یا سایر فضایل معنوی معرفی می‌کند.(همانجا، ۱۰/ ۱۲۲-۱۲۴).

۲. استفاده از روایات

علامه جوادی آملی همچون استاد گرانقدر خود، علامه طباطبایی، در انتهای مباحث تفسیری، از روایات تحت عنوان «بحث روایی» بهره گرفته است. ایشان استفاده از روایات را یکی از بهترین و لازم‌ترین راه‌های شناخت قرآن دانسته و آن را بر اساس حدیث ثقلین همتای قرآن می‌نامد، اما نسبت آن را به تفسیر قرآن به قرآن همچون ثقل اصغر در ساحت ثقل اکبر و در طول هم می‌داند.(همانجا، ۱/ ۱۳۲-۱۳۳).

آیت الله جوادی آملی در اهمیت رجوع و استناد به روایات، چنین می‌فرماید: «استناد به قرآن برای معتقد شدن به "اصول اعتقادی" و عمل کردن به "فروع عملی" بدون رجوع به روایات بی‌ارزش است و در حقیقت، سخنِ "مجموع ثقلین"، سخن اسلام است، نه سخنِ "یکی از دو ثقل" به تنهایی.»(همانجا، ۱/ ۱۶۰).

علی‌رغم اهمیتی که ایشان برای روایات در تفسیر قرآن قائل است، نسبت به افرادی چون صاحب تفسیر الکاشف که سنت را حاکم بر کتاب خدا می‌داند، انتقاد می‌کند.(همانجا، ۱/ ۱۶۴-۱۶۷).

ایشان روایات را مبین، شارح و مقیّد و مخصص آیات می‌داند و می‌نویسد: «باید همه روایاتی که در شأن نزول، تطبیق و یا تفسیر آیه مورد بحث آمده و همچنین روایاتی که به گونه‌ای با معنای آیه مزبور مرتبط است با یکدیگر جمع‌بندی شود تا در محدودهٔ سخنان ثقل اصغر نیز مقیِدها، مخصِص‌ها و سایر قرائن یافت شده، پیام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

"ثقل اصغر" به روشنی دریافت شود. پس از جمع‌بندی روایات مزبور، حاصل و عصارهٔ آن‌ها را بر قرآن کریم عرضه می‌کنیم تا در صورت نداشتن مخالفت تباینی با قرآن، به عنوان مقیِد، مخصِص، قرینه و شارح در دامنهٔ قرآن کریم قرار گیرد.»(همانجا، ۱/ ۱۶۱).

علامه جوادی آملی در تفسیر تسنیم، به وفور از آیات و روایات به منظور ایضاح و تبیین آیات و گاه تکمیل مباحث آیه بهره برده است؛ به‌گونه‌ای که نحوهٔ بهره‌گیری ایشان از روایات، تفسیر تسنیم را در این مورد از سایر تفاسیر متمایز کرده است.

ایشان در مواردی متعرض اعتبار و حجیت روایات شده و به ذکر روایاتی که به طور مستقیم به شرح و توضیح آیات مربوطه می‌پردازد اکتفا نکرده و گاه به ذکر روایاتی اقدام می‌نماید که در جهت تبیین و توضیح آیه یا بخشی از آن، به طور غیرمستقیم می‌تواند مؤثر واقع شود. به عبارتی می‌توان گفت تکیه ایشان تنها بر روایات تفسیری نبوده، بلکه از سایر روایات نیز به عنوان منبعی جهت تفسیر و فهم قرآن بهره گرفته است؛ از جمله در ذیل آیهٔ ۱۴ و ۱۵ سورهٔ مبارکهٔ بقره، برای تبیین چگونگی تسخیر دل به دست شیطان، به بخشی از خطبهٔ ۷ نهج‌البلاغه استناد می‌کند: «اتخذوا الشیطان لامرهم ملاکا، واتخدهم له اشراکا فباض و فرخ فی صدورهم و [...] فی سلطانه و نطق بالباطل علی لسانه.»(همانجا، ۲/ ۲۹۰).

به عنوان مثالی دیگر می‌توان به روایاتی که ایشان در بحث روایی ذیل آیه ۷۴ سورهٔ بقره تحت عنوان «راه‌های پیش‌گیری و درمان قساوت» آورده است اشاره نمود که نسبت به آیهٔ مورد بحث، مبحثی کاملاً جانبی و البته تکمیلی است و در سایر تفاسیر از آن نشانی نمی‌توان یافت.(همانجا، ۵/ ۲۴۹- ۲۵۱)

ایشان معمولاً به ذکر احادیث متناقض اقدام نمی‌کند و روایات را گلچین نموده و در اکثریت قریب به اتفاق موارد، روایاتی را ذکر می‌کند که مورد قبول ایشان بوده است؛ لذا در انتخاب و ذکر احادیث دارای اجتهاد است. در مواردی نیز که روایات به ظاهر با یکدیگر توافق ندارند، به بیان چگونگی رفع تناقض ظاهری پرداخته و در آن مورد توضیح می‌دهند. به طور مثال در بحث روایی آیهٔ ۶۲ سورهٔ بقره پس از ذکر روایاتی دربارهٔ وجه تسمیهٔ یهود و نصارا و معرفی صابئین، تعاریف ذکر شده را به دلیل عدم تباین قابل جمع دانسته است.(همانجا، ۵/ ۸۳-۸۴).

با این حال در موارد اندکی روایاتی را نقل، و سپس نقد نموده است؛ از جمله در ذیل آیهٔ ۶۲ سوره بقره، به ذکر دو روایت سبب نزول به نقل از سیوطی در «الدر المنثور» اقدام نموده و سپس با بیان این که چنین روایتی با مقام منیع پیامبر(ص) سازگار نیست، آن را غیرصحیح دانسته است(همانجا، ۵/ ۸۶). همچنین در بحث روایی ذیل آیات ۶۷ تا ۷۴، به نقل روایتی از امام رضا در خصوص آمرین به پرستش گوساله پرداخته و سپس می‌نویسد: «احراز اعتبار اسناد این گونه اخبار دشوار است و پس از فرض اعتبار سند، اثبات مضمون آن‌ها به صرف خبر واحدی که متعلق آن تعبد عملی نیست، صعب است.»(همانجا، ۵/ ۲۳۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

۳. عقل‌گرایی در تفسیر

ایشان دربارهٔ عقل و حجیت آن چنین می‌نویسد: «عقل برهانی که از گزند مغالطه و آسیب تخیل مصون است، به منزلهٔ رسول باطنی خداوند است که همانند متن نقلی، از منابع مستقل معرفت دینی و مصادر فتاوی شرعی به شمار می‌آید و از اعتبار اصیل و حجیت ذاتی برخوردار است... چون تعارض عقل قطعی با نقل یقینی ممکن نیست اگر چنین رخدادی پدید آمد حتماً ابتدایی است و با نظر دقیق برطرف می‌گردد؛ چنانکه دو دلیل عقلی قطعی یا دو دلیل نقلی یقینی هرگز معارض یکدیگر نیست.»(همانجا، ۱/ ۱۶۲-۱۶۳).

علامه جوادی آملی ضمن تذکرِ این نکته که عقل به عنوان رسول ظاهری و برخلاف رسول باطنی گاهی دچار اشتباه می‌شود، نقش عقل در تفسیر را چنین توصیف می‌نماید که تفسیر عقلی یا به تفطّن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد یا به استنباط برخی از مبادی تصوری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه. در این حالت، در اولی عقل مانند مصباحی با فرزانگی و تیزبینی معنای آیه‌ای را از جمع‌بندی آیات و روایات درمی‌یابد و این جزو تفسیر مأثور به حساب می‌آید؛ و در دومی خودش نقش منبع دارد.(همانجا، ۱/ ۱۷۰).

نمونهٔ بهره‌گیری ایشان از عقل، به عنوان مصباح را می‌توان در تفسیر آیات به کمک سایر آیات و روایات دید.

۴. استفاده از علوم تجربی روز در تفسیر

آیت الله جوادی آملی دربارهٔ علوم تجربی معتقد است: «گرچه ره‌آورد علم را نمی‌توان بر قرآن تحمیل کرد، لیکن براهین قطعی علمی یا شواهد طمأنینه‌بخش تجربی، تاریخی، هنری و مانند آن را می‌توان حامل معارف و معانی قرآن قرار داد، به طوری که در حد شاهد، قرینه و زمینه برای درک خصوص مطالب مربوط به بخش‌های تحربی، تاریخی و مانند آن باشد، نه خارج از آن.»(همانجا، ۱/ ۵۸).

با این همه، ایشان برداشت‌های علمی و نسبت دادن آن‌ها به آیات و روایات را در حد «گمان» جایز شمرده و تأکید می‌کنند که آن را نمی‌توان به «یقین» به قرآن یا حدیث نسبت داد. به این طریق با تغییر و تبدیل اصول علمی، دین در نظرها موهون نخواهد بود.(همانجا، ۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

و نکتهٔ جالب توجه آنکه تا آنجا که بررسی نگارنده نشان می‌دهد، ایشان، خود نیز متعرض مباحث علمی و تطبیق آن‌ها با تفسیر آیات نشده است.

۵. استفاده از فنون ادبی

آیت‌الله جوادی آملی، در ابتدای تفسیر هر آیه یا دسته‌آیات، به بیان معنای لغوی و برخی موارد صرفی و نحوی می‌پردازد و در میان تفسیر نیز به فراخور، رد پای قواعد و اصول ادبیات عرب و اشاراتی که نویسنده به برخی از ظرافات ادبی دارد دیده می‌شود. به طور مثال در ذیل آیهٔ ایاک نعبد، به شرح معنای عبد و عبادت می‌پردازد و برخی معانی منسوب به این لغت را نادرست می‌شمارد(همانجا، ۱/ ۴۱۵). نیز در حکمت تقدم مفعول بر فاعل می‌نویسد: «ضمیر منفصل مفعولی است که برای افادهٔ حصر، بر فعل خود (نعبد) مقدم شده است. گذشته از آن که در خصوص مقام، نکته مهمّی هم ملحوظ خواهد بود و آن تقدّم معبود بر عابد و عبادت است؛ چنانکه در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

اثنای بحث روشن می‌شود که توحیدِ نابْ مقتضی حصر مشهود در معبود است، به طوری که نه عابد دیده شود و نه عبادت او، تا هم از گزند تثلیث در مشهود پرهیز شود و هم از تثنیهٔ در آن.»(همانجا)

نمونه‌های بهره‌گیری ایشان از مباحث ادبی و علوم بیان و بدیع بسیار زیاد است و در اینجا به ذکر دو نمونهٔ دیگر اکتفا می‌شود. ایشان در ذیل آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره، با عنایت به نوع فاء در عبارت «**فإذا أفضتم من عرفات**» به بیان ترتیب اعمال حج و ترجیح یکی از چند تفسیر محتمل پرداخته است.(همانجا، ۱۰/ ۱۳۰).

همچنین در ذیل آیهٔ ۵۶ و ۵۷ سورهٔ آل عمران به بیان حکمت التفات از تکلم به غیب اشاره کرده و آن را مقتضای بلاغت قرآن دانسته است.(همانجا، ۱۴/ ۴۱۲).

رویکرد تفسیری[1] شهید مطهری

در تفسیر شهید مطهری رویکردهای اجتماعی، کلامی و فقهی قابل مشاهده است که از این میان رویکرد اجتماعی صبغهٔ پررنگ‌تری داشته و سپس گرایش کلامی وزنهٔ سنگین‌تری دارد. رویکرد اجتماعی را می‌توان در تفسیر المیزان مشاهده نمود که در آن علامه به پاسخگویی به بعضی مسائل و شبهات زمانه کرده است. تفسیر المیزان شمه‌ای از رویکرد فلسفی نیز دارد.

یکی از ویژگی‌های تفسیر استاد مطهری، بیان نکات اجتماعی و پرداختن به جریانات فرهنگی، شرح و رد، و یا تأیید مکاتب و جریان‌های گوناگون فکری با استمداد از آیات قرآن است که در تفسیر ایشان رنگ و بویی بیش از موضوعات اخلاقی و فلسفی دارد. ایشان مراد آیات را با پیوند زدن به شرایط و اتفاقات زندگی امروز، برای مخاطب ملموس‌تر و ماناتر در ذهن و اندیشه کرده است.

در کنار طرح مسائل اجتماعی، ایشان به پاسخ‌گویی به شبهات که ناشی از برخی مباحث اجتماعی و جریان‌های فکری است، با توجه به آیات قرآن و گاه با استفاده از معنای لغوی، اقدام نموده است. به طور مثال مفهوم و ماهیت روح را با توجه به معنای لغت «توفّی» شرح داده(مطهری، ۲۶/ ۲۸۵-۲۸۶) و در ذیل آیهٔ ایاک نعبد در سورهٔ حمد، به شبهه و ایرادی که برخی بر توکل وارد ساخته‌اند پاسخ گفته است.(همانجا، ۲۶/ ۱۰۷-۱۰۹).

و در مواردی به نقد مکاتب فکری پرداخته و عقاید آن‌ها را با توجه به آیات قرآن رد می‌کند. به طور نمونه در ذیل آیهٔ «اهدنا الصراط المستقیم»، به عقاید مادیون و خصوصا اگزیستانسیالیست‌ها در خصوص عدم وجود راه و مقصدی مشخص ایراد وارد کرده و در مقابل، نظر قرآن را تبیین می‌کند(نک: همان، ۲۶/ ۱۱۱-۱۱۴). همچنین در ذیل آیهٔ ۳۰ سورهٔ بقره برخی از عقاید مادیون را دربارهٔ جهان و حیات انسان طرح و نقد نموده است.(نک: همانجا، ۲۶/ ۱۵۷-۱۵۲).

---

۱. مراد از رویکرد یا گرایش تفسیری، صبغه‌ها و لون‌های مختلف تفسیر قرآن است که گاهی با عناوینی چون تفسیر کلامی، تفسیر تربیتی، تفسیر اخلاقی و... معرّفی می‌شود. این‌گونه امور با تمایلات ذهنی و روانی مفسّران ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. مهم‌ترین عامل پدیدآورندهٔ گرایش‌های مختلف تفسیری، جهت‌گیری‌های عصری مفسّران است. این موضوع خود معلول سه عامل دیگر است، این‌عوامل عبارت‌اند از: ۱) دانش‌هایی که مفسّر در آن‌ها تخصّص دارد؛ ۲) روحیات و ذوقیات مفسّر؛ ۳) دغدغه‌های مفسّر نسبت به مسائل مختلف بیرونی (نک: شاکر، ۴۷- ۴۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

شهید مطهری گاه در ذیل برخی آیات، اشاراتی به مباحث فقهی نیز دارد که از آن جمله می‌توان به بحث ایشان دربارهٔ «خمس» اشاره کرد که هم شامل مباحث فقهی و هم مباحث کلامی است(نک: همان، ۲۶/ ۲۴۸-۲۵۵). گرچه که در کتب تفسیری ایشان گه‌گاه شاهد نظرات کلامی هم هستیم، اما به نظر می‌رسد وزن مباحث کلامی در کتب تفسیر موضوعی ایشان بسیار بیش از تفسیر ترتیبی باشد.

رویکرد تفسیری آیت‌الله جوادی آملی

رویکرد تفسیر تسنیم را می‌توان فلسفی-عرفانی نامید که از مباحث اجتماعی، فقهی و کلامی نیز خالی نیست ؛ به طور مثال در ذیل آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره نکات اخلاقی‌ای را دربارهٔ عرفات و عبادت در آن سرزمین مقدس بیان می‌کند(جوادی آملی، تسنیم، ۱۰/ ۱۴۱) و در ذیل آیهٔ ۲۱۷ سورهٔ بقره، اشاره به مباحث فلسفی مربوط به نظام علّی و معلولی دارد.(همانجا، ۱۰/ ۶۴۹).

از مباحث کلامی ایشان می‌توان به موضوع شفاعت اشاره نمود که در ذیل آیهٔ ۲۵۵ سورهٔ بقره به آن پرداخته است.(همانجا، ۱۲/ ۱۱۹-۱۲۰) همچنین بحث حسن و قبح فعلی و فاعلی که در ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سورهٔ آل‌عمران به آن اشاراتی شده است.(همانجا، ۱۴/ ۴۱۲-۴۱۳).

در مباحث فقهی گاه به ذکر احکام مرتبط با آیه و گاه به ذکر حکمت یا منشأ حکم می‌پردازد؛ به طور مثال در تفسیر سورهٔ حمد، روایات فقهی «بسم الله...» را ذکر کرده و از مجموع آن‌ها نتیجه گرفته است که هر سوره «بسم‌الله»ی مجزا دارد که هر کدام تفسیری مختص به خود دارد(همانجا، ۱/ ۲۹۲). همچنین در ذیل آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره به بیان حکم وقوف در مشعر الحرام و بیان نظرات گوناگون فقها پرداخته است.(همانجا، ۱۰/ -۱۳۲ ۱۳۴)

ادبیات ایشان در تفسیر تسنیم را می‌توان به گونه‌ای ادبیات فلسفی دانست، چرا که به وفور از مباحث فلسفی در تفسیر قرآن بهره گرفته است؛ به عنوان یک نمونه می‌توان به شرح «کَون» در حکمت متعالیه که ذیل آیهٔ ۶۵ و ۶۶ سورهٔ بقره به آن پرداخته است اشاره نمود.(همانجا، ۵/ ۱۵۳-۱۵۴).

نقاط اشتراک و افتراق روش تفسیری دو مفسر

پس از ذکر مشخصات کلی روش تفسیری شهید مطهری و علامه جوادی آملی، می‌توان نقاط اشتراک و افتراق روش‌های تفسیری این دو مفسر را بررسی کرد.

شاید اولین نقطه اشتراک این دو مفسر، شاگردیِ استادی توانمند چون علامه طباطبایی باشد که خود موجب تأثیرپذیری آن‌ها از روش تفسیری ایشان شده است که مشخص‌ترین آن‌ها را می‌توان تبعیت ایشان از علامه در تفسیر قرآن به قرآن دانست. هر دو مفسر به کرات در تفسیر خود از این روش سود جسته و بلکه پایه و اساس تفسیر خود را بر آن بنا گذاشته‌اند به گونه‌ای که هر دو مفسر در مباحث و موضوعات گوناگون، از آیات مرتبط با هر موضوع به شایستگی بهره می‌گیرند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

اما پیش از این، هر دو مفسر را باید از نظر مبانی تفسیری (اعم از مبانی صدوری و دلالی) هم‌عقیده دانست. گرچه که در جزئیات برخی مبانی ممکن است تمایزاتی داشته باشند، اما در کلیات و اصول پذیرفته شده پیرو یک نظرند.

هر دو مفسر، قرآن را اولین منبع تفسیری وحی می‌دانند و روایات را مکمل آن دانسته، پیامبر(ص) و اهل‌بیت (ع) را آگاه‌ترین افراد به کنه معانی رفیع آن می‌دانند.

در دیدگاه هر دو مفسر پس از قرآن و روایات، عقل و سپس آشنایی با زبان عربی از منابع مورد نیاز در تفسیر معرفی شده و هر دو در تفاسیر خود از این منابع به خوبی بهره گرفته‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

در بحث روایات، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی عموماً از احادیثی استفاده کرده‌اند که حکم به صحت آن کرده و سپس از مفاد آن بهره گرفته‌اند. به همین دلیل کمتر شاهد بررسی سندی یا محتوایی روایت در تفاسیر ایشان هستیم.

هر دو مفسر گرانقدر در تفسیر خود به مباحث تاریخی مرتبط با آیات اشاره کرده، از رویکردهای اجتماعی، اخلاقی و فقهی غافل نبوده‌اند و در هر دو تفسیر اهتمام به پاسخگویی به شبهات مطرح شده به خوبی به چشم می‌خورد.

اما دربارهٔ نقاط افتراق این دو تفسیر، ابتدا به شکل و ساختار تفسیری این دو مفسر اشاره می‌شود. با توجه به این که تفسیر شهید مطهری در ابتدا به صورت سخنرانی بوده و تفسیر آیت‌الله جوادی آملی به صورت کتابی مکتوب، اختلافاتی از این رهگذر حاصل شده است که طبیعی بوده و در خلال تفاوت‌ها به آن‌ها اشاره خواهد شد.

تفسیر ترتیبی علامه جوادی آملی از نظم و دسته‌بندی مشخص و ثابتی پیروی می‌کند. محل بحث از مفردات، برداشت‌های اخلاقی، فقهی و اجتماعی و نیز روایات مرتبط با هر دسته آیه مشخص بوده و خواننده به راحتی با استفاده از فهرست کتاب می‌تواند به هر کدام دسترسی سریع داشته باشد. این در حالی است که تفسیر ترتیبی شهید مطهری، از چنین نظم مشهودی برخوردار نبوده و ترتیب مطالب در آن ثابت نیست. با این همه نمی‌توان الزاماً این مورد را نقصی بر تفسیر «آشنایی با قرآن» شهید مطهری دانست؛ چرا که تفاسیر ایشان از ابتدا به صورت کتابی مدون نبوده و آنچه که در حال حاضر به عنوان کتاب تفسیری ایشان در اختیار است، حاصل سخنرانی‌های پراکندهٔ ایشان است که بعدها به شکل مکتوب در آمده است.

تفاوت محرز بعدی، اختلاف در ادبیات و شیوهٔ بیان دو مفسر است. از ویژگی‌های تفسیر شهید مطهری، بیان ساده و روانِ تفسیری و اتصال و پیوستگی مرادِ آیه و توضیحاتِ گویا و بسیار ملموس ایشان برای گروه‌ها و سنین مختلف است. توضیحات ایشان غالباً به گونه‌ای است که برداشت‌های اخلاقی و اجتماعی آیه را به شرایط زندگی کنونی پیوند می‌دهد، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون قابل بهره‌برداری و استفاده برای آحاد جامعه است. در حالی که تفسیر تسنیم با ادبیاتی ثقیل‌تر کتابت شده که همگان را یارای فهم آن نیست و به کار بردن اصطلاحات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

تخصصی فلسفی، کلامی و فقهی و ادبی، تفسیر را تبدیل به کتابی تخصصی کرده است که مخاطبین آن از عموم مردم، به طلاب و حوزویان و دانشجویان علوم اسلامی تقلیل یافته‌اند. ثقل عبارات این تفسیر و بهره‌گیری از سجع ادبی، گاه چنان است که خوانش آن را با سختی همراه کرده است؛ این در حالی است که به نظر می‌رسد با اندکی تغییر در ادبیات و لغات، همان عبارات و مفاهیم قابلیت بیان به زبانی ساده‌تر را داشته‌اند[1].

گرچه که شاید عده‌ای این تفاوت در ادبیات گفتاری را نیز ناشی از شفاهی بودن تفسیر شهید مطهری و مکتوب بودن تفسیر تسنیم بدانند، اما نظری به آثار مکتوب شهید مطهری که توسط شخص ایشان نگارش یافته است به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد که استاد شهید در مکتوبات و منقولات خویش، اغلب از بیانی ساده و گیرا بهره می‌گرفته‌اند که عموم مردم را راهی به فهم آن بوده است.

از دیگر موارد افتراق این دو تفسیر می‌توان به مبسوط بودن شروح و جامعیت علوم در تسنیم اشاره کرد. علامه جوادی آملی از کمتر علمی از علوم اسلامی در شرح و بیان آیات غفلت کرده است و همین امر تفسیر تسنیم را به تفسیری بسیار جامع تبدیل کرده که می‌تواند طالبان علم و پویندگان دانش اسلامی با سلائق گوناگون را سیراب کند. همچنین شروحی که در این تفسیر بر آیات نگاشته شده است، طولانی‌تر و مباحث ذیل آیات مبسوط‌تر از «آشنایی با قرآن» است و دربارهٔ موضوعات مرتبط با آیات و جنبه‌های مختلف آن چنان به تفصیل سخن گفته است که کمتر نقطهٔ ابهامی در آن مورد در ذهن خواننده باقی می‌ماند؛ به طور مثال ایشان در تفسیر آیه ۶۵ و ۶۶ سورهٔ بقره که داستان تعدی بنی‌اسرائیل از صید در روز شنبه و سپس مسخ شدن عاصیان آن است، در بخش لطایف و اشارات به توضیح کامل «ابتلای روز شنبه»، «راز ابتلای بنی‌اسرائیل به عذاب مسخ»، «راز مسخ به صورت بوزینه»، توضیح «مسخ ملکوتی»، «اقسام چهارگانه تلفیق روح و بدن»، «دشواری فتوای جزمی در انسان‌شناسی»، «اراده، امر و کلمهٔ تکوینی خدا» پرداخته و در بخش بحث روایی به ذکر «قصهٔ اصحاب سبت» در روایات، «راز خطاب به یهود عصر نزول»، «سرّ نام‌گذاری روز شنبه به "سبت"»، «تبدیل جمعه به شنبه»، «نسخ حرمت صید روز شنبه در شریعت خاتم»، «دشواری کشف رابطهٔ گناه با کیفر»، «تداوم نسل مسوخ»، «نقش اصرار بر گناه در مسخ»، «کیفر مسخ برای لهو، شرب خمر و غنا»، «نقش توسل به مجاری فیض» و بیان «مراد از "ما بین" و "ما خلف"» اقدام نموده است.(نک: جوادی آملی، تسنیم، ۵/ ۱۵۰- ۱۶۶).

از نظر رویکردهای دو مفسر، باید اذعان داشت که تفسیر تسنیم بیشتر رنگ و بوی فلسفی، کلامی و حتی روایی دارد، در حالی‌که رویکرد اجتماعی و اخلاقی در تفسیر شهید مطهری بیشتر به چشم می‌آید.

---

۱. به عنوان نمونه به جملاتی از این تفسیر بنگرید: «آنچه با سرمایهٔ فرهنگ محاوره و دستمایه قانون مفاهمه عرب جاهلی [...] از وحی سترگِ دامن‌گستری که حدی از آن به عربی مبین و حد دیگر آن به "ام الکتاب" و به "علی حکیم" محدود است می‌توان بهره برد، حداکثر غَیْضی از فیض، جُذّه‌ای لُجه و حبابی از عُباب خواهد بود و روشن است که غیض را همه فیض پنداشتن و جده را لجه و حباب را عباب انگاشتن، وحی فراگیر را بر وهم محدود حمل کردن و سراب را بر آب ناب تحمیل کردن و تخیل سرِ آب رسیدن و سیراب شدن یعنی تفسیر قرآن به رأی خواهد بود و این همان است که حضرت استاد علامه طباطبایی (قدس سره) به آن پرداختند که، نهی از تفسیر قرآن به رأی ناظر بر طریق کشف است، نه مکشوف.» (جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۲۲۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

اما دربارهٔ میزان اثرپذیری این دو مفسر ارجمند از تفسیر استاد خود، علامه طباطبایی، ضمن اشارهٔ مجدد به اقتباس هر دو اندیشمند از روش استاد خویش در تفسیر قرآن به قرآن، می‌توان شهید مطهری را در افکار و نحوهٔ بهره‌گیری از آیات در موضوعات اجتماعی و اخلاقی، بیش از آیت‌الله جوادی آملی به استاد خویش شبیه دانست. نحوهٔ ورود به بحث و بیان موضوع و حتی ادبیات گفتار شهید مطهری و علامه طباطبایی سنخیت و شباهت بیشتری به هم نشان می‌دهد. در حالی که جامعیت علوم و موضوعات تفسیر تسنیم و ترتیب و نظم بیان موضوعات در آن، بسیار بیش از تفسیر شهید مطهری به تفسیر المیزان نزدیک است و بلکه چنان که در ابتدای این تفسیر ذکر شده است، مستقیما و عامداً برگرفته از تفسیر المیزان است.(همان، ج ۱، ص ۱۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]

کتابشناسی

قرآن کریم.

۱- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.

۲- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۳- همو، *قرآن در اسلام*، چاپ پنجم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.

۴- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.

۵- همو، *تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)*، چاپ دهم، قم: مرکز نشر اسراء، زمستان ۱۳۹۰ش.

۶- همو، *نزاهت قرآن از تحریف*، تحقیق: علی نصیری، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء، آذر ۱۳۸۴ش.

۷- سعیدی روشن، محمدباقر، *زبان قرآن و مسائل آن*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۹ش.

۸- شاکر، محمدکاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم: مرکز جهانی نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.3.2]